

نظام تقسیم کار عادلانه در اسلام* و شاخص‌های آن

محمدعلی نظری**

چکیده

در این پژوهش، شاخص‌های تقسیم کار عادلانه بر اساس چارچوب معرفتی اسلامی استخراج شده است. جامعه مطلوب از دیدگاه اسلامی، دارای ساختار ویژه‌ای است که تفاوت‌هایی بنیادی با نظام اجتماعی غیردینی دارد. از جمله مختصات اصلی نظام اجتماعی مطلوب اسلام، ضرورت انطباق ساختارهای اجتماعی با اصول عدالت اجتماعی است. از منظر اسلام، عدالت اجتماعی، هم به عنوان معیار قضاوت در باب تشخیص نظام اجتماعی مطلوب از نامطلوب اهمیت دارد و هم اساساً نظم پایدار در جامعه در صورتی شکل می‌گیرد که مبتنی بر معیارهای عدالت باشد. با توجه به این مطلب، در این پژوهش سعی شده است شاخص‌های نظام تقسیم کار عادلانه با توجه به متون و منابع اسلامی مورد تأمل و استنباط قرار گیرد.

در این نوشتار برآنیم با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به استخراج شاخص‌های تقسیم کار عادلانه از متون دینی بپردازیم. یافته‌های اصلی این نوشتار این است که از منظر اسلام، نظام تقسیم کار اجتماعی در صورتی شالوده مستحکم برای استقرار نظم اجتماعی فراهم می‌سازد که مبتنی بر اصول و معیارهای عدالت باشد. شاخص‌های اصلی تقسیم کار عادلانه با توجه به متون اسلامی عبارتند از: شایسته‌سالاری، تناسب با تفاوت‌های طبیعی و برابری فرصت‌ها.

کلیدواژه‌ها: اسلام، تقسیم کار، شاخص، شایسته‌سالاری، فرصت برابر.

* این مقاله برگرفته از «پروژه شاخص‌های اجتماعی - فرهنگی» به سفارش مرکز بررسی‌های استراتژیک نهاد ریاست جمهوری می‌باشد.
** کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع). دریافت: ۹۰/۶/۱۰ - پذیرش: ۹۰/۱۱/۱۲.

مقدمه

تقسیم کار و تفکیک نقش‌ها یکی از ضرورت‌های اساسی هر جامعه است. تقسیم کار نقش بنیادی در ایجاد نظم و همبستگی اجتماعی دارد، به گونه‌ای که به اعتقاد بعضی از جامعه‌شناسان، تنها اساس نظم در سازمان اجتماعی تمایز یافته محسوب می‌شود. اما مسئله این است که همبستگی و نظم اجتماعی تنها پیامد تقسیم کار اجتماعی نیست، بلکه تقسیم کار ارتباط وثیقی با نظام نابرابری و شکل‌گیری قشربندی اجتماعی دارد. تقریباً تمام جامعه‌شناسانی که به تبیین نظام نابرابری اجتماعی پرداخته‌اند، تقسیم کار را از جمله علل اساسی آن ذکر کرده‌اند. نابرابری یا قشربندی در یک صورت‌بندی ابتدایی عبارت است از: وضعیتی که در چارچوب آن، انسان‌ها به طور مساوی به منابع با ارزش، مزایا و موقعیت‌های اجتماعی دسترسی ندارند.^(۱)

هرچند نابرابری وجه گریزناپذیر حیات اجتماعی به شمار می‌رود، اما پرسش از مشروعیت نظام نابرابر و اینکه چه میزان از نابرابری در جامعه موجه و عادلانه است، از جمله پرسش‌های بنیادینی است که یافتن پاسخ برای آن همواره دغدغه متفکران و مصلحان اجتماعی بوده است. با توجه به این واقعیت، که تقسیم کار نقشی بنیادی در ایجاد نابرابری دارد، پرسش از مشروعیت و عادلانه بودن نظام نابرابری، باب مباحث عدالت را در ارتباط با نظام تقسیم کار اجتماعی نیز می‌گشاید. در حقیقت، پرسش از مشروعیت نظام نابرابری به این معناست که چه میزان از نابرابری عادلانه است؟

اسلام نابرابری‌های برآمده از تفاوت‌های طبیعی در کلیت آن و نیز نظام قشربندی اجتماعی را می‌پذیرد،^(۲) اما نابرابری و تفاوت‌های اجتماعی تا آنجا مورد قبول اسلام است که با آرمان برقراری جامعه عادلانه، که یکی از

اهداف بعثت انبیا بیان شده، در تضاد نباشد.

تأمل در متون دینی نشان می‌دهد که از منظر اسلام، عدالت تنها به عنوان یک حکم ارزشی در باب تمیز ساختارهای اجتماعی مطلوب از نامطلوب مطرح نیست، بلکه علاوه بر این، ارتباط علی با نظم و انسجام اجتماعی دارد؛ بدین معنا که شواهد متعددی در متون دینی وجود دارد که بی‌عدالتی و نظام خشن نابرابری را از جمله علل مهم ستیزه‌ها و آشوب‌های اجتماعی،^(۳) و برقراری عدالت را عامل ثبات و انسجام اجتماعی^(۴) بیان می‌کند.

بنابراین، از منظر اسلام، طرح مباحث عدالت در ارتباط با تقسیم کار به عنوان سازوکار اصلی ایجاد ساختار اجتماعی، از دو جهت اهمیت دارد: اولاً، با معیار عدالت می‌توان در باب درستی و نادرستی ساختارهای اجتماعی به قضاوت و نقادی پرداخت. ثانیاً، از منظر اسلامی، ایجاد نظم استوار و پایدار تنها بر اساس اصول عدالت ممکن می‌گردد. با توجه به اهمیتی که نظام تقسیم کار عادلانه در ایجاد نظم اجتماعی دارد، هدف اصلی این مقاله یافتن پاسخ این پرسش است که تقسیم کار عادلانه از منظر اسلام به چه معنا و شاخص‌های آن کدام است؟

هرچند پژوهش مستقل درباره شاخص‌های نظام تقسیم کار عادلانه به ویژه از منظر منابع و متون اسلامی صورت نگرفته است، اما می‌توان به آثاری در این زمینه اشاره نمود که کم و بیش مرتبط با موضوع این پژوهش می‌باشد. مهم‌ترین اثری که درباره تقسیم کار اجتماعی، شاخص‌ها و ویژگی‌های آن به بحث پرداخته، اثر امیل دورکیم با عنوان درباره تقسیم کار اجتماعی^(۵) است. نیکلاس آبرکرامبی نیز در کتاب درآمدی بر جامعه‌شناسی^(۶) فرصت‌های برابر را به عنوان شاخص اصلی نظام تقسیم کار عادلانه بیان می‌کند.

مفهوم‌سازی‌های متفاوت از یکدیگر متمایز می‌شوند که در نهایت، با دو نوع انسجام یا همبستگی تطابق دارند.

۱. نوع اول ساخت یا سازمان اجتماعی است که ساختارهای اجتماعی‌شان به نسبت کمتر تفکیک شده‌اند و تقسیم کار در آنها یا وجود ندارد و یا بسیار اندک است. در این سنخ از جوامع، پیوستگی میان افراد و انسجام اجتماعی عمدتاً ناشی از همانندی و تشابه در باورها، ارزش‌ها، و هنجارهاست که در ادبیات جامعه‌شناختی از آن با عنوان «وجدان جمعی» تعبیر می‌کند.^(۹)

۲. نوع دوم سازمان اجتماعی ساخت اجتماعی تمایز یافته است. در جوامع تمایز یافته، نظم، هماهنگی و انسجام اجتماعی اساساً ناشی از تقسیم کار و تفکیک فزاینده نقش‌ها در جامعه است. در جوامع پیچیده و فراتر از واحدهای محلی و عشیره‌ای، به موازات تمایزات ساختاری، که در اثر افزایش حجم و تراکم اجتماعی به وجود می‌آید، پیوستگی افراد از راه همانندی کاهش یافته، سست می‌شود و انسجام یا همبستگی اجتماعی بیشتر از طریق تقسیم فزاینده کار و تفکیک نقش‌های اجتماعی، که مکمل یکدیگرند، حاصل می‌شود.^(۱۰)

در متون دینی تقسیم کار، تعیین حدود وظایف و جلوگیری از تداخل نقش‌ها از جمله اموری است که برای دست‌یابی به یک جامعه منظم و منضبط از اهمیت اساسی برخوردار بوده و مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. در واقع، پیش از آنکه جامعه‌شناسانی همچون دورکیم اهمیت تقسیم کار را به عنوان اساس تنظیم اجتماعی کشف کنند، قرن‌ها پیش در متون اسلامی تقسیم کار به عنوان بنیاد تشکیل حیات جمعی و تنظیم اجتماعی مطرح بوده است. امام علی علیه السلام در نامه خود به امام حسن علیه السلام سفارش می‌کنند که برای جلوگیری از تداخل و یا انجام نشدن نقش‌ها ضروری است برای هریک از کارگزاران

با توجه به خلأ پژوهشی که در موضوع مورد بحث وجود دارد، می‌توان موضوع پژوهش حاضر را گام نو در این خصوص تلقی کرد. علاوه بر اینکه در این پژوهش سعی شده است تا نظریه‌ای جامع از عدالت براساس دیدگاه اسلامی تقریر و به عنوان مبنا برای استخراج شاخص‌های تقسیم کار به کار گرفته شود.

مفهوم «تقسیم کار»

مفهوم «تقسیم کار» به تمایز و تخصصی شدن نقش‌ها و وظایف اشاره دارد که معلول فرایند افزایش حجم و پیچیدگی رو به تزاید ساختار اجتماعی و تراکم مادی و اخلاقی است. در یک تعریف ساده، «تقسیم کار عبارت است از: جدا کردن نقش‌هایی که تا آن لحظه مشترک بوده‌اند».^(۷) مفهوم «تقسیم کار» از منظر جامعه‌شناختی متفاوت از کاربرد این اصطلاح در علم اقتصاد است. در اقتصاد، این مفهوم صرفاً به تمایز و تفکیک نقش‌های شغلی و حرفه‌ای اشاره دارد، در حالی که این مفهوم در جامعه‌شناسی کاربرد وسیعی دارد و تمایزپذیری نقش‌های سیاسی، اداری، قضائی، علمی، هنری و مانند آن را نیز دربر می‌گیرد. هرچند تقسیم کار اقتصادی از مهم‌ترین مصادیق تقسیم کار اجتماعی محسوب می‌شود، اما تقسیم کار خاص جهان اقتصادی نیست.^(۸)

نقش تقسیم کار

این پرسش که چه چیزی «نظم اجتماعی» را به وجود می‌آورد و چه عاملی شرایط همبستگی و انسجام اجتماعی را فراهم می‌سازد، از جمله پرسش‌های بنیادین و محوری است که از دیرباز، دغدغه اندیشمندان، به ویژه متفکران حوزه علم الاجتماع بوده است. در جامعه‌شناسی نظم، معمولاً دو سنخ سازمان یا ساخت اجتماعی با

تحقق آن تلاش و مبارزه نموده است. از منظر اسلام نیز عدالت یکی از ارزش‌های بنیادی است که به وسیله آن می‌توان در باب درستی و نادرستی ساختارهای اجتماعی قضاوت کرد. در حقیقت، وزن و منزلت عدالت در اسلام در ارتباط با سامان اجتماعی و روابط انسان‌ها، همانند اهمیت و منزلت بحث حقیقت در زمینه معارف و دانش‌های بشری است. همان‌گونه که صحت و اعتبار هر نظریه و یا قضیه معرفتی با معیار حقیقت و مطابقت با آن سنجیده می‌شود، اعتبار و درستی ساختارهای اجتماعی نیز به معیار عدالت اجتماعی و مطابقت و سازگاری آن با اصول عدالت بستگی دارد.

خداوند در آیه ۲۵ سوره «حدید»، استقرار نظام اجتماعی عادلانه را از جمله اهداف اساسی ارسال پیامبران الهی بیان می‌کند، و در سوره «نحل» به همگان دستور می‌دهد که در جهت استقرار عدالت اجتماعی تلاش نمایند. (۱۳)

در کلام معصومان علیهم‌السلام نیز استقرار عدالت اجتماعی از جمله آرمان‌های اساسی جامعه اسلامی بیان شده است. امام باقر علیه‌السلام در روایتی شیوه و هدف اصلی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از ایجاد نظم نوین اسلامی را نابود کردن ساختار اجتماعی ظالمانه دوران جاهلیت و تأسیس جامعه عادلانه می‌دانند. (۱۴)

همچنین امام علی علیه‌السلام، از عدالت به عنوان میزان و شاخصی یاد می‌کنند که به وسیله آن می‌توان در باب درستی و حقانیت رفتارهای فردی، روابط جمعی و ساختارهای اجتماعی قضاوت کرد. حضرت در این باره می‌فرمایند: عدل میزان خداست که آن را برای برپاداشتن حق مقرر داشته است. (۱۵) شهید مطهری معتقد است: اسلام به حکم اینکه دین خاتم است، بیش از هر مذهب آسمانی دیگری بر ای برپاداشتن عدالت اجتماعی آمده است. (۱۶)

خود، نقش و وظیفه‌ای معین‌نمایی تا بتوانی او را در قبال آن مسئول بدانی؛ چراکه تقسیم کار سبب می‌شود افراد کارها را به یکدیگر واگذارند. (۱۱)

عهدنامه معروف مالک‌اشتر عالی‌ترین متن جامعه‌شناختی است که امام علی علیه‌السلام در آن مسائل بنیادین جامعه‌شناختی را با بیانی بلیغ بیان کرده‌اند. ایشان در این سند مهم، جامعه را متشکل از گروه‌ها و طبقات گوناگونی می‌دانند که زندگی برخی جز با کمک برخی دیگر سامان نمی‌یابد. حضرت ضمن تأکید بر نقش اساسی تقسیم کار در تنظیم اجتماعی، طبقات و گروه‌های اجتماعی را بر اساس نوع کار و نیز ضرورت کارکردی که فعالیت هر گروه برای تداوم نظام اجتماعی دارد، دسته‌بندی می‌کنند و به کارگزار خود یادآور می‌شوند که اهمیت و منزلت هر یک از این گروه‌های اجتماعی را به منظور دست‌یابی به یک نظام با ثبات و منظم مورد توجه قرار دهد. (۱۲)

ضرورت تقسیم کار عادلانه از نظر اسلام

پیش از پرداختن به شاخص‌های تقسیم کار عادلانه از منظر اسلام، ضروری است به دلایل طرح مباحث عدالت در ارتباط با نظام تقسیم کار اجتماعی اشاره شود. در حقیقت، پیش از آنکه به این مطلب پرداخته شود که تقسیم کار عادلانه یعنی چه و شاخص‌های آن کدام است، لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که چرا اصولاً تقسیم کار باید مقید به وصف «عدالت» باشد؟ و رابطه عدالت با نظم اجتماعی چگونه برقرار می‌شود؟ پاسخ این دو پرسش در دو محور ذیل مورد بحث و بررسی قرار گیرد:

الف. عدالت؛ وصف عام ساختار اجتماعی در اسلام

عدالت اجتماعی از ارزش‌ها و آرمان‌های عام انسانی است که همواره بشر در جست‌وجوی آن بوده و برای

اصول عدالت استوار نباشد، فرجام آن فروپاشی و اضمحلال است. در این روایت، عدالت به عنوان «شیوه عام تدبیر حیات انسانی»، عامل استحکام و استمرار نظم در جامعه، و بی‌عدالتی از جمله علل اصلی اختلال نظم و ایجاد آشوب‌های اجتماعی توصیف شده است. (۲۳)

بنابر آنچه بیان شد، از منظر اسلام علاوه بر اینکه ساخت اجتماعی، «باید» مبتنی بر اصول عدالت باشد، اساساً شرط «تحقق» جامعه سامان و منظم در گرو تحقق عدالت اجتماعی است. بر اساس این نتیجه‌گیری، ارتباط نظام تقسیم کار به عنوان سازوکار اصلی سازنده ساختار اجتماعی، با مباحث عدالت برقرار می‌گردد. از منظر اسلام، شرط لازم و ضروری برای اینکه تقسیم کار نقش انسجام‌دهنده و سامان‌بخش داشته باشد، این است که بر پایه «اصل عدالت» استوار گردیده باشد. در غیر این صورت، ممکن است تقسیم کار به عنوان بنیادی‌ترین اصل نظم و انضباط اجتماعی، نتایج معکوس به بار آورده، منجر به تشدید تضادها و درنهایت، از هم‌گسیختگی اجتماعی گردد.

ج. معیارهای عدالت در اسلام

در این موضوع که از منظر اسلام ساختار اجتماعی و به تبع آن، نظام تقسیم کار به عنوان اصل اساسی ایجادکننده ساختار اجتماعی، باید مبتنی بر عدالت باشد، تردیدی وجود ندارد؛ اما مسئله اصلی در باب عدالت اجتماعی این است که معنا و معیار عدالت اجتماعی چیست و تقسیم کار عادلانه به چه معناست؟

کاوش در ادبیات نظری عدالت نشان می‌دهد که مکاتب گوناگون تعبیرهای متفاوتی از «عدالت اجتماعی» ارائه داده‌اند و هریک بر عنصر خاصی به عنوان پایه و اساس عدالت اجتماعی تکیه دارند. (۲۴) از این‌رو، پرسش اساسی این است که بر اساس کدام معیار عدالت،

نتیجه‌ای که از این بخش می‌توان گرفت این است که عدالت اجتماعی در اسلام، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای یکی از اهداف اساسی انبیا در جامعه‌سازی بوده است. با توجه به چنین اهمیتی که عدالت اجتماعی در اسلام دارد، تقسیم کار به عنوان یک اصل ساختار ساز، لزوماً باید مطابق اصول عدالت باشد.

ب. عدالت؛ شالوده نظم اجتماعی در اسلام

از منظر اسلام، عدالت در عین حال که وصف عام ساختارهای اجتماعی مطلوب محسوب می‌شود، استوارترین شالوده برای ساختار بندی جامعه منظم و با ثبات نیز به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، اتصاف ساختارهای اجتماعی به وصف عدالت، از منظر اسلام تنها به عنوان یک «باید» ارزشی صرف مطرح نیست، بلکه مدلولات علمی و جامعه‌شناسانه نیز دارد. از منظر جامعه‌شناسی اسلامی، نظم پایدار در صورتی محقق می‌شود که ساختار بندی جامعه بر اساس اصول عدالت استوار باشد. ارتباط علی و وجود شناختی عدالت با نظم و انسجام اجتماعی در کلام معصومان علیهم‌السلام که در ذیل به چند نمونه آن اشاره می‌شود - آشکارا بیان شده است:

در روایتی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: جوامع و دولت‌ها با وجود کفر امکان بقا دارند، اما با وجود ظلم اگرچه همراه با ایمان باشد، نابود شدنی‌اند. (۱۷) در کلام امیر مؤمنان علیه‌السلام، از عدالت به عنوان «استوارترین شالوده جامعه»، (۱۸) «مایه قوام و سامان زندگی»، (۱۹) «سبب بقا و استمرار جوامع»، (۲۰) «عامل ثبات» (۲۱) و «عامل اطاعت و فرمان‌بری مردم» (۲۲) یاد شده است. همه این تعبیرات حکایت از نقش اساسی عدالت در ایجاد، تقویت و استمرار نظم اجتماعی دارد. در روایت دیگری، امام علی علیه‌السلام تصریح می‌کنند که اگر ساختارهای اجتماعی بر

کردن فرد در پای مصالح جمع منجر می‌شود.^(۳۰) از این‌رو، چنین دیدگاهی با روح تعالیم اسلامی سازگاری ندارد؛ چراکه اسلام، هم برای فرد ارزش قایل است و هم امتیازات طبقاتی را به شدت رد می‌کند. آموزه «عدالت» به مثابه «تناسب» را می‌توان به معنای تناسب ساختارهای اجتماعی با تفاوت‌های طبیعی در نظر گرفت. به عبارت دیگر، اگر تفاوت‌ها و نابرابری اجتماعی بازتاب‌دهنده تفاوت‌هایی باشد که ریشه در طبیعت و آفرینش انسان‌ها دارد این نابرابری عادلانه است. بر اساس این برداشت از عدالت، معنای تقسیم کار عادلانه آن است که با تفاوت‌های ذاتی انسان‌ها انطباق داشته باشد. قرآن کریم در سوره «زخرف»^(۳۱) و نیز امام علی علیه السلام در روایتی^(۳۲) وجود تفاوت طبیعی میان انسان‌ها را به این دلیل که زمینه تقسیم کار و در نتیجه، شالوده نظم اجتماعی را فراهم می‌سازد، از آثار صنع حکیمانه، موزون و متعادل الهی معرفی می‌کنند.

۲. شایستگی و لیاقت: عدالت در این تلقی، به معنای توزیع امکانات، مناصب و نقش‌ها بر اساس شایستگی و لیاقت‌هاست. چنین دیدگاهی را در آراء ارسطو می‌توان مشاهده کرد. وی هم در توزیع امکانات مادی شایستگی افراد را مورد توجه قرار می‌دهد و هم در نوع و شکل حکومت، قایل به شایسته‌سالاری است. تعریف^(۳۳) «عدالت» به «اعطاء کل ذی حقّ حقّه»، که در ادبیات اسلامی مشهور است، ناظر به این معنا از عدالت است.

عَلَّامَه طَبَّاطِبَائِي در تعریف «عدالت اجتماعی» می‌نویسد: «عدالت اجتماعی عبارت است از اینکه حق هر صاحب حقی را به او بدهند، و هر کس به حق خودش، که شایسته آن است، برسد.»^(۳۴) این معنا از «عدالت» برگرفته از فرمایش امام علی علیه السلام است که در تعریف «عدالت» می‌فرماید: «عدالت هر چیزی را در جای

ساختارهای اجتماعی و یا مهم‌ترین اصل ساختار ساز جامعه، یعنی تقسیم کار اجتماعی را می‌توان عادلانه دانست. هرچند بررسی تفصیلی نظریه‌های عدالت از حوصله این نوشتار خارج است، اما برای روشن شدن مختصات تقسیم کار عادلانه از منظر اسلام، ضروری است نگاهی به معیارهای عدالت داشته باشیم:

۱. تناسب و موزونیت: آموزه «عدالت» به مثابه «تناسب» را می‌توان در اندیشه افلاطون یافت. افلاطون انسان را دارای سه قوه خرد، اراده و شهوت می‌داند. وی تعادل و هماهنگی بین این قوای نفسانی را «عدالت فردی» می‌نامد. افلاطون معتقد است: هریک از قوای سه‌گانه وظایف و کارکردهای طبیعی خاصی دارد. عدالت فردی در صورتی تحقق پیدا می‌کند که «اجزای نفس وی هریک به وظایف خود عمل کند»^(۲۵) و در وظایف مربوط به قوای دیگر دخالت ننماید.^(۲۶)

عدالت اجتماعی از نظر افلاطون، دارای همان ویژگی‌های عدالت فردی بوده و به مفهوم تناسب و قرار گرفتن افراد جامعه در طبقات خاص خود است.^(۲۷) وی جامعه یا شهر را متشکل از سه طبقه فرمانروایان، نگهبانان و توده مردم یا افزارمندان می‌داند که هر طبقه وظیفه‌ای خاص بر عهده دارد. از نظر وی، عدالت اجتماعی در صورتی محقق می‌شود که هر فرد در طبقه اجتماعی خاص خود قرار گرفته، از امتیازات همان طبقه برخوردار باشد، به وظایف خود عمل کند و از دخالت در وظایف دیگران خودداری نماید.^(۲۸)

آموزه «عدالت» به مثابه «تناسب و موزونیت» در تفکر اسلامی نیز مطرح است،^(۲۹) اما دیدگاه اسلام در این باب، تفاوت‌های اساسی با اندیشه افلاطونی وجود دارد. قرائت افلاطون از عدالت اجتماعی به مثابه «تناسب» در نهایت، به توجیه و مشروع‌سازی نظام طبقاتی و قربانی

اسلامی، دولت موظف است که در جهت تعدیل نابرابری و ایجاد فرصت‌های برابر دخالت نماید.^(۳۸) بنابراین آنچه ذکر شد، می‌توان معیارهای عدالت اجتماعی در اسلام را در اصول سه‌گانه خلاصه کرد. این اصول یا معیارها عبارتند از عدالت به مثابه «تناسب و موزونیت»، عدالت به مثابه «شایستگی و لیاقت» و عدالت به مثابه «برابری فرصت‌ها». با توجه به معیارهای سه‌گانه عدالت اجتماعی، نظام تقسیم کار را در صورتی می‌توان عادلانه توصیف کرد که اولاً، بیانگر تفاوت‌های طبیعی افراد باشد. ثانیاً، نقش و موقعیت‌های اجتماعی بر اساس لیاقت و شایستگی در جامعه توزیع شده باشد. ثالثاً، همگان برای دسترسی به مزایای اجتماعی از فرصت‌های مساوی برخوردار باشند.

شاخص‌های تقسیم کار عادلانه

بر اساس معیارهای سه‌گانه عدالت، نظام تقسیم کار عادلانه دارای سه بعد است که این ابعاد سه‌گانه و شاخص‌ها در محورهای بعد بررسی می‌شود:

الف. شایسته‌سالاری

مهم‌ترین معیار نظام تقسیم کار عادلانه در اسلام تقسیم وظایف و نقش‌ها بر اساس شایستگی و لیاقت افراد است. منظور از «نظام تقسیم کار مبتنی بر شایستگی»، دسترسی افراد به مشاغل، منزلت‌ها و امتیازات اجتماعی بر اساس صلاحیت‌ها و شایستگی‌هایی است که تلاش، انتخاب و اراده افراد در تحصیل آنها نقش دارد. این مجموعه شاخص‌ها را می‌توان ذیل عنوان کلی «شایسته‌سالاری» دسته‌بندی کرد.

در کلام معصومان علیهم‌السلام، احادیث و روایات فراوانی در باب اهمیت شایسته‌سالاری و رعایت لیاقت‌ها در تصدی

خود آن می‌نهد.^(۳۵) اندیشمندان اسلامی «قرار دادن هر چیز را در جایگاه خودش»، به معنای اعطای حق هر کس به اندازه صلاحیت و شایستگی او تفسیر کرده‌اند.^(۳۶) بر اساس این معنا از «عدالت»، تقسیم کار عادلانه به این معناست که توزیع مناصب و موقعیت‌های اجتماعی باید منطبق با معیارهای شایسته‌سالاری و لیاقت افراد باشد.

۳. برابری فرصت‌ها: سومین معیار عدالت برابری در فرصت‌هاست. «عدالت به مثابه برابری فرصت‌ها» به این معناست که افراد دارای توانای‌های مشابه، علی‌رغم طبقه یا خاستگاهشان، فرصت مشابهی برای به دست آوردن شغل، درآمد یا دیگر مزایای اجتماعی داشته باشند. در اندیشه لیبرالیستی، «عدالت به مثابه برابری فرصت‌ها، به معنای بی‌طرفی دولت و وجود شرایط رقابت آزاد برای همگان است. این دیدگاه معتقد است: منطق بازار آزاد و یا سازوکار عرضه و تقاضا در غیاب دخالت‌های خارجی همچون مداخله دولت، موجب می‌شود افراد در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی به آنچه مستحق و شایسته آن است، برسند.^(۳۷)

«عدالت به مثابه برابری فرصت‌ها» در اسلام نیز یک اصل پذیرفته شده است، هرچند شیوه دسترسی به این اصل از نظر اسلام با دیدگاه‌های لیبرالیستی تفاوت دارد. در تفکر لیبرالی، فراهم بودن شرایط برای رقابت آزاد به معنای برابری در فرصت‌ها تلقی می‌شود؛ اما در اندیشه اسلامی، برای تحقق عدالت، تنها این کافی نیست که شرایط رقابت آزاد در جامعه حاکم باشد، بلکه از منظر اسلامی، برای تحقق عدالت نظارت و دخالت دولت در جهت تعدیل نابرابری‌ها، امری لازم و اجتناب‌ناپذیر است. اجتناب‌ناپذیری دخالت دولت به این معناست که از منظر اسلام، منطق بازار آزاد در نهایت، به شکل‌گیری نظام خشن طبقاتی منجر می‌شود. به همین دلیل، در نظام

عنوان ملاک شایستگی در تصدی وظایف اجتماعی بیان می‌کند. هنگامی که حضرت یوسف علیه السلام از زندان بیرون آمد، عزیز مصر از وی برای اداره کشور مصر درخواست کمک نمود. حضرت یوسف علیه السلام از میان مناصب گوناگون، مسئولیت خزانهداری را به عهده گرفت. قرآن کریم معیار پذیرش این مسئولیت را از زبان حضرت یوسف علیه السلام، علم و تخصص وی بیان می‌کند. (۴۲) با توجه با این دو آیه شریفه، می‌توان گفت: شایسته‌سالاری در فرهنگ قرآن از اهمیت اساسی برخوردار است و در جامعه مطلوب از منظر قرآن، افراد باید متصدی وظایف و نقش‌هایی شوند که در آن از علم، آگاهی و تخصص لازم برخوردارند.

در روایات معصومان علیهم السلام نیز برتری در علم و تخصص به عنوان ملاک و معیار اصلی تصدی نقش‌های اجتماعی بیان شده است. برای نمونه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین امیر مؤمنان علیه السلام در گفتاری مشابه، ارزش افراد را به قدر دانش و معرفت آنها می‌دانند. (۴۳) مجموعه دیگری از اخبار در متون دینی وارد شده که در آنها پیامدها و آثار منفی نظام تقسیم کار غیر شایسته‌سالار تشریح شده است. در خبری که امام صادق علیه السلام از پیامبر نقل کرده‌اند، تصریح شده است فقدان علم و آگاهی در انجام وظایف، موجب فساد و ناهماهنگی اجتماعی می‌شود. (۴۴) منظور از اینکه سپردن نقش‌ها به افراد غیرمتخصص موجب فساد می‌شود، این است که مشارکت اجتماعی این‌گونه افراد به دلیل آنکه دانش لازم را ندارند، نه تنها به نظم و انتظام امور در جامعه کمک نمی‌کند، بلکه جامعه را به سمت مسیرهای انحرافی سوق می‌دهد و موجب دوری جامعه از دست‌رسی به اهدافش می‌گردد.

در حدیثی دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله، علاوه بر اینکه بر اهمیت دانش و آگاهی به عنوان معیار تصدی نقش‌ها تأکید می‌کنند، اقدام به انجام کاری را بدون داشتن دانش و

نقش‌های اجتماعی وارد شده است که به دلیل رعایت اختصار، به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود. در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که به کار گماردن کسی که شایسته‌تر از او در انجام مسئولیت در جامعه وجود داشته باشد، خیانت به خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و جامعه اسلامی محسوب می‌شود. (۳۹) وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکه را در سال هشتم هجرت فتح کرد، پس از ترک این شهر، جوانی به نام عتاب بن اسید را به عنوان نماینده خود برای مدیریت این شهر انتخاب کرد. برخی از بزرگان قبایل به این تصمیم پیامبر اعتراض کردند که چرا جوانی کم سن و سال را برای اداره شهر بزرگی همچون مکه برگزیده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به این احتجاج فرمودند: آنچه در گزینش افراد برای تصدی نقش‌ها در جامعه اسلامی باید ملاک قرار گیرد، شایستگی و لیاقت افراد است، نه معیارهای انتسابی، همچون سن. حضرت خطاب به سران و مردم مکه فرمودند: نباید به دلیل کم سن و سال بودن عتاب بن اسید، با مدیریت وی مخالفت کنید؛ زیرا هر کس سن بیشتری دارد لزوماً برتر نیست، بلکه هر کس دارای صلاحیت‌های برتر باشد بزرگ‌تر است. (۴۰)

۱. تخصص:

علم و آگاهی: لازمه داشتن تخصص برخورداری از علم و آگاهی نسبت به نحوه انجام نقش‌ها و وظایف اجتماعی است. بدین‌روی علم و آگاهی یکی از شاخص‌های اصلی تقسیم کار مبتنی بر شایسته‌سالاری و در نهایت، تقسیم کار عادلانه محسوب می‌شود. قرآن مجید در سوره «بقره»، داستان انتخاب شدن یکی از پیامبران بنی اسرائیل به نام طالوت را برای مدیریت جامعه آن زمان شرح می‌دهد. در این سوره، یکی از معیارهای انتخاب طالوت برتری وی در علم و دانش بیان شده است. (۴۱) در سوره «یوسف» نیز قرآن کریم علم و آگاهی را به

مهمی همچون نقش‌های سیاسی را، که نیاز به آزمودگی و تجربه دارد، به عهده بگیرند. (۵۰)

کفایت و حسن تدبیر: چهارمین شاخص تخصص را می‌توان کفایت یا حسن تدبیر دانست. توانایی در استفاده بهینه از سرمایه‌های مادی و معنوی در جهت انجام درست و متقن کارها را می‌توان «حسن تدبیر یا کفایت» نامید. این شاخص برابندی است از استعداد‌های ذاتی و مهارت‌های اکتسابی. افرادی که از این توانایی در انجام نقش‌های شغلی و مدیریتی برخوردارند شایستگی بیشتری برای تصدی نقش‌های مذکور دارند و در نتیجه، حسن تدبیر یا کفایت یکی از شاخص‌های نظام تقسیم کار عادلانه محسوب می‌شود. امام علی علیه السلام یکی از شرایط اصلی تصدی نقش‌های سیاسی را توانمندی و کفایت زمام‌داران می‌داند. (۵۱) بر همین اساس، حضرت ضمن سفارشی که در امر کشورداری به مالک‌اشتر می‌کند، به وی توصیه می‌نمایند غیر از معیار «امانت» و «کفایت»، هیچ معیار دیگری را امین‌ال‌گزینش کارگزاران خود قرار ندهد. (۵۲)

در متون دینی، غالباً از شاخص «کفایت» به «حسن تدبیر» تعبیر شده است. «تدبیر» در لغت، به معنای عاقبت‌اندیشی در کار است، (۵۳) اما در اینجا با توجه به مفهوم لغوی و مضمون برخی روایات، (۵۴) به معنای توانایی محاسبه‌گری و استخدام مناسب‌ترین وسایل برای دسترسی به اهداف موردنظر به کار رفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره معنای «تدبیر» می‌فرماید: تدبیر آن است که وقتی کسی اراده و تصمیم انجام کاری را دارد، از این توانایی و تشخیص برخوردار است که منافع و ضررهای آن را به دقت محاسبه نماید؛ در صورتی که عمل مفید باشد به سرعت کار را به انجام رساند و اگر زیان‌بار باشد از انجام آن و تحمل هزینه‌ها خودداری نماید. (۵۵)

امام علی علیه السلام قوام و نظام زندگی را به خوب اندازه

تخصص لازم به کاری احمقانه و بیهوده تشبیه می‌کنند که نه تنها نفعی به حال اجتماع ندارد، بلکه موجب دوباره کاری و هدر رفتن وقت، منابع و توان جامعه می‌گردد. (۴۵)

مهارت و توانایی کافی: از نظر اسلام، علم و آگاهی شرط لازم برای عهده‌دار شدن وظایف اجتماعی محسوب شود، اما شرط کافی نیست. علاوه بر آگاهی، مهارت و توانایی بر انجام درست نقش‌ها نیز از اهمیت اساسی برخوردار است. مهارت علاوه بر داشتن دانش نظری مستلزم توانایی عملی در انجام کارها نیز هست.

قرآن کریم در سوره «قصص» داستان استخدام حضرت موسی علیه السلام را در دستگاه حضرت شعیب علیه السلام نقل می‌کند. در آیه ۲۶ این سوره، دو شاخص مهم برای تأیید صلاحیت و شایستگی استخدام حضرت موسی علیه السلام بیان شده که عبارتند از: «توانایی» و «امانت‌داری». (۴۶)

در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز «توانمندی و مهارت» از جمله معیارهای عام انجام نقش‌های اجتماعی ذکر شده است. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: صاحب هر صنعت و حرفه‌ای برای آنکه کارش رونق بگیرد، باید در کارش توانا و با مهارت باشد. (۴۷)

تجربه کافی: دیگر شاخص تخصص را می‌توان داشتن «تجربه کافی» دانست. به هر نسبتی که تجارب افراد در سطح بالاتری باشد، آمادگی بیشتری برای انجام درست کارها خواهند داشت. در نتیجه، چنین افرادی از استحقاق و شایستگی بیشتری نسبت به افراد غیر مجرب و تازه‌کار برخوردارند. امام علی علیه السلام ارزش هر کس را به اندازه تجاربی می‌داند که اندوخته است. (۴۸) به دلیل همین اهمیت تجربه در انجام درست نقش‌هاست که حضرت درباره انتخاب کارگزاران دولتی به مالک‌اشتر توصیه می‌کند افراد با تجربه را انتخاب نماید. (۴۹) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: افراد کم‌تجربه نباید نقش‌های

هدف‌های مشترک جامعه اسلامی، تلاش نمایند. در اندیشه اسلامی، انجام نقش‌ها و وظایف اجتماعی به عنوان یک مسئولیت و تکلیف مطرح است. به همین دلیل، افرادی که در قبال وظایفشان احساس تعهد می‌کنند، شایستگی بیشتری برای تصدی نقش‌های اجتماعی، به ویژه نقش‌های مهم و ممتاز، دارند. در روایات متعدد، به مسئولیت عمومی اعضای جامعه اسلامی اشاره شده است که از آن جمله، می‌توان به حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرد. در این حدیث، جامعه به مثابه واحد همبسته‌ای به تصویر کشیده شده است که در آن همه اعضا به صورت متقابل، تحت تکفل یکدیگر قرار دارند و نسبت به سرنوشت هم مسئول بوده، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند. ^(۶۲) منظور از مسئولیت، که در حدیث نبوی و احادیث مشابه مطرح گردیده، احساس تعهد افراد در قبال وظایف محول شده و حسن انجام آن است.

تقوا: افزون بر تعهد، «تقوا» ملاک دیگری است که در نظام اسلامی، شایستگی و صلاحیت‌های افراد با آن سنجیده می‌شود. تقوا در حقیقت، تجلی ایمان در رفتار است. «تقوا» در یک تعریف ساده، عبارت است از: التزام عملی به هنجارها و احکام شرعی. تقوا ملکه‌ای نفسانی است که در اثر تمرین و ممارست عملی حاصل شده، موجب می‌شود انسان‌ها از نقض احکام و هنجارهای شرعی خودداری نمایند.

در جامعه اسلامی، کسانی که از تقوای بیشتری برخوردارند، شایستگی‌شان برای تصدی نقش‌های اجتماعی بیشتر است. در متون دینی، آیات و روایات متعددی بر این مطلب تأکید می‌ورزد که انسان‌ها هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارند، مگر به تقوا و پرهیزگاری. ^(۶۳)

امام علی علیه السلام در عهدنامه خود، تقوا و پاک‌دامنی را از جمله معیارهای اصلی انتخاب کارگزاران حکومتی بیان داشته، به مالک اشتر سفارش کرده‌اند عمال خود را از

گرفتن زندگی، و ملاک خوب اندازه گرفتن را تدبیر نیکو می‌دانند. ^(۵۶) همچنین ایشان آفت زندگی را سوءمدیریت و درست اداره نکردن امور می‌دانند. ^(۵۷) در روایت دیگری، ایشان حسن تدبیر را موجب افزایش بهره‌وری، و سوءمدیریت را عامل کاهش راندمان‌کاراییان می‌شمرند. ^(۵۸)

۲. ایمان: ایمان بنیادی‌ترین معیار شایستگی در جامعه اسلامی محسوب می‌شود. در نظام اسلامی، کسانی که ایمان دارند با افراد بی‌ایمان برابر نیستند. نقش ایمان در ایجاد استحقاق و اولویت نسبت به تصدی نقش‌های ارزشمند اجتماعی را می‌توان از آیات متعدد استنباط کرد. خداوند در قرآن کریم، مکرر بیان داشته که افراد باایمان با کافران، فساق و افراد فاجر برابر نیستند. ^(۵۹) هرچند ظاهر این آیات ناظر به عدم تساوی گروه مؤمنان و غیرمؤمنان در پاداش‌های اخروی است، ولی علما از این آیات شرط بودن ایمان را، به ویژه درباره تصدی نقش‌های مدیریتی و سیاسی، استفاده کرده‌اند. ^(۶۰)

دلیل مهم‌تری که داشتن ایمان را به عنوان شرط اساسی احراز شغل و تصدی نقش‌های اجتماعی بیان می‌کند، آیه مشهور «نفی سبیل» است. ^(۶۱) قرآن کریم در سوره «نساء»، می‌فرماید: مؤمنان حق پذیرفتن سلطه کافران را ندارند. به دلیل آنکه سپردن وظایف و نقش‌های اجتماعی به افراد غیر مؤمن، به ویژه در نقش‌های کلیدی همچون نقش‌های حکومتی و اقتصادی، موجب سيطرة غیر مؤمنان بر مؤمنان می‌گردد، می‌توان چنین استنباط کرد که در جامعه اسلامی، ایمان شرط اساسی عهده‌دار شدن نقش‌های اجتماعی است.

تعهد: مهم‌ترین تجلی یا شاخص ایمان، تعهد است. منظور از تعهد روحیه مسئولیت‌پذیری در قبال وظایف و نقش‌هایی است که به افراد محول می‌شود. در نظام اجتماعی اسلام، همگان وظیفه دارند که با تشریک مساعی و مشارکت متعهدانه در جهت رسیدن به

دقیق افراد، نباید بر تیزهوشی، اطمینان شخصی و خوش‌باوری اتکا نماید، بلکه باید سابقه آنها را در نظام‌های پیشین مورد مذاقه قرار دهد و تنها از این طریق است که می‌توان افراد شایسته را از افراد متقلب و فریب‌کار تشخیص داد.^(۷۱) همچنین در فراز دیگری از این عهدنامه، از تفویض نقش‌های سیاسی و به کارگماردن افرادی که دارای کارنامه سیاه هستند، به شدت منع و به مالک اشتر سفارش شده افرادی را در دستگاه خود به خدمت گمارد که با ستم‌کاران همکاری نداشته، بارگناهان آنها را بر دوش ندارند.^(۷۲)

ب. تناسب با تفاوت‌های طبیعی

دومین نوع تقسیم کار عادلانه از منظر اسلام، تناسب نظام تقسیم کار با تفاوت‌های ذاتی و فطری انسان است. برای آنکه نظام تقسیم کار به ایجاد همبستگی منجر شود، کافی نیست که هر فرد وظیفه‌ای داشته باشد، بلکه لازم است وظایف و نقش‌ها متناسب حال افراد نیز باشد. از منظر اسلام، تقسیم کار به عنوان یک اصل بنیادین ساختار ساز، در شرایطی به انسجام اجتماعی کمک می‌کند که با ویژگی‌ها و علایق متفاوت وجودی انسان‌ها هماهنگ باشد. اگر مبانی تقسیم و توزیع اجتماعی با مبانی و موازین توزیع استعدادها طبیعی و فطری افراد تناسب نداشته باشد، نه تنها انسجام و یک‌پارچگی در جامعه ایجاد نمی‌شود، بلکه به دلیل آنکه چنین نظام تقسیم کاری با اقتضائات و ظرفیت‌های تکوینی وجود انسان در تضاد است، نمی‌تواند مبانی درستی برای یک جامعه متعادل و منظم قرار گیرد.

منظور از تفاوت‌های طبیعی یا ذاتی، تفاوت‌های فیزیکی، زیستی و روانی است که اراده و اختیار افراد هیچ تأثیری در تقویت و یا تضعیف آنها ندارد. انسان‌ها همان‌گونه که به لحاظ ویژگی‌های ظاهری، توانمندی‌های

«پاکترین افراد»^(۶۴) و از میان «خاندان‌های پارسا»^(۶۵) انتخاب نماید. همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام، تقوا را در کنار توانایی و حسن مدیریت، از جمله معیارهای تصدی نقش‌های سیاسی بیان شده است. در این روایت، حضرت می‌فرماید: صلاحیت مدیریت و حکومت اسلامی را ندارد، مگر کسی که دارای ویژگی‌هایی از جمله تقوا، باشد.^(۶۶)

۳. **امانت‌داری:** در آیات و روایات متعدد، «امانت‌داری» در کنار تخصص به عنوان ملاک شایستگی بیان شده است. در نتیجه، می‌توان آن را یکی دیگر از ویژگی‌های تقسیم کار مبتنی بر عدالت ذکر کرد. قرآن کریم امانت‌داری را از جمله ملاک‌های صلاحیت حضرت یوسف علیه السلام برای تصدی مقام خزانه‌داری مصر بیان نموده است.^(۶۷) همچنین درباره استخدام حضرت موسی علیه السلام در دستگاه حضرت شعیب علیه السلام، در کنار شرط توانایی، از امانت‌داری به عنوان معیار شایستگی و لیاقت یاد شده است.^(۶۸)

در عهدنامه مالک اشتر نیز حضرت علی علیه السلام امانت‌داری را یکی از معیارهای شایستگی کارگزاران دانسته، به او دستور می‌دهند در واگذاری نقش‌های سیاسی به کسانی اعتماد کند که در میان مردم، به امانت‌داری معروفند.^(۶۹) همچنین حضرت در جای دیگری خطاب به وی تأکید می‌ورزند که در به کارگیری کارمندان خود، هیچ معیاری جز «کفایت» و «امانت» را مبنای عمل قرار ندهد.^(۷۰)

۴. **حسن سابقه:** در متون اسلامی، «حسن سابقه» معیار شایستگی و از جمله شاخص‌های تقسیم کار مبتنی بر عدالت دانسته شده است. امام علی علیه السلام در نامه ۵۳، با تأکید فراوان، به مالک اشتر دستور می‌دهند نقش‌های سیاسی و حکومتی را به افرادی تفویض نماید که دارای سابقه خوب و درخشان هستند. امام در این نامه، به وی یادآور می‌شوند که برای تشخیص حسن سابقه و شناخت

نظم زندگی شان را بر خلاف اقتضانات آفرینش خود قرار دهند، موجبات نابودی خود را فراهم ساخته‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در حدیثی به اهمیت و نقش تفاوت‌های طبیعی در حیات جمعی، اشاره نموده، فرموده‌اند: نقش‌های اجتماعی در صورتی درست و به سهولت انجام می‌شود که بر اساس علائق و استعدادهای نهفته در خلقت آدمیان استوار باشد. (۷۷)

با توجه به دلایل بیان شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از دیدگاه اسلام، تفاوت‌های طبیعی، که اراده و اختیار انسان‌ها در آن نقش ندارد، همچنین تفاوت‌های اجتماعی ناشی از آنها به این دلیل مهم که تقسیم کار را میسر می‌سازد، موجه و مقتضای آفرینش حکیمانه است.

۱. جنسیت: از دیرباز، جنسیت یکی از مبانی مهم تقسیم کار و تخصیص نقش‌ها در جوامع بشری بوده است. در همه جوامع، انسان‌ها یکدیگر را در قالب مذکر و مؤنث دسته‌بندی می‌کنند و بر اساس این تمایز، در تمام جوامع، باورها و هنجارهایی شکل گرفته است که تعیین می‌کند مردان و زنان چه موقعیت‌هایی را باید اشغال کنند و چگونه نقش‌های متناسب با این موقعیت‌ها را ایفا کنند.

در نظام اجتماعی مطلوب از نظر اسلام نیز برخی از تمایزهای جنسیتی و تفاوت در نقش‌های مردان و زنان به عنوان اولویت یا مستحب و گاهی به عنوان الزام یا واجب پذیرفته و مقرر شده است. برای مثال، بر اساس برخی روایات، زنان نمی‌توانند عهده‌دار مقام قضاوت، امامت برای مردان یا عهده‌دار نقش جنگجو در میدان‌های رزم شوند. نیز در احادیث و روایات، نقش همسری (۷۸) و

مادری (۷۹) برای زنان به عنوان نقش‌های مرجح مورد تأکید قرار گرفته است. در روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام انجام برخی تکالیف و وظایف از عهده زنان برداشته شده است. از میان اموری که در این حدیث، زنان از انجام معاف شده‌اند، فقط سه نقش رهبری، قضاوت و

فیزیکی و جسمانی باهم تفاوت دارند، به لحاظ ویژگی‌های روانی همچون ادراکات ذهنی، یادگیری، ضریب هوشی، تمایلات و عواطف نیز به طور قابل ملاحظه‌ای با هم متفاوتند. تفاوت‌های طبیعی و جبری که اراده انسان‌ها در ایجاد یا رفعشان تأثیری ندارد مورد قبول اسلام است. (۷۳)

از منظر اسلام، این نوع تفاوت‌ها علاوه بر آنکه به عنوان واقعیتهایی اجتناب‌ناپذیر مطرح است، مقتضای حکمت الهی و لازمه نظام احسن و زمینه‌ساز سعادت و کمال انسان نیز هست. به همین دلیل، نظام تقسیم کار مبتنی بر تفاوت‌های طبیعی افراد از آن نظر که موافق با خلقت موزون و حکیمانه انسان است، از نظر اسلام، عادلانه محسوب می‌شود؛ زیرا اگر تفاوت‌های طبیعی وجود نداشت و انسان‌ها از همه لحاظ یکسان بودند، تقسیم کار به عنوان شالوده حیات جمعی، یا اساساً میسر نمی‌شد، یا می‌بایست با اجبار و تحمیل صورت می‌گرفت و عواقب نامطلوبی در زندگی اجتماعی به بار می‌آورد. (۷۴)

قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره «زخرف»، به این واقعیت اشاره نموده که وجود تفاوت‌های طبیعی میان انسان‌ها استخدام متقابل یا تقسیم کار را امکان‌پذیر می‌سازد و آن را نشانه رحمت الهی بیان کرده است. در این آیه شریفه، هم به وجود تفاوت‌های طبیعی اشاره گردیده و هم این‌گونه تفاوت‌ها به دلیل آنکه شالوده حیات اجتماعی را ممکن می‌سازد، موجه و حکیمانه دانسته شده است. (۷۵)

همچنین حضرت علی علیه السلام در روایتی خیر و سعادت مردم را در حفظ اختلافات فطری و طبیعی آنان دانسته و عامل هلاکت بشر را در یکنواخت کردن مردم و برهم زدن اساس اختلافات طبیعی آنها برشمرده است.

امام علیه السلام می‌فرمایند: «مردم همواره در خیر و خوبی به سر می‌برند تا هنگامی که با یکدیگر متفاوتند، و اگر یکسان گشتند هلاک خواهند شد.» (۷۶) مراد از «تفاوت» در این روایت، تفاوت‌های طبیعی است؛ یعنی اگر مردم

هرچند بیشتر فقهای متقدم با توجه به دلایل یادشده، نظریه تفاوت عقلانی زن و مرد را پذیرفته و بر اساس این تفاوت، به تمایز جنسیتی نقش‌ها در برخی موارد قایل شده‌اند،^(۸۵) اما برخی محققان متأخر با خدشه وارد کردن در سند، دلالت و یا ناظر دانستن ادله موجود در این باب به موارد خاص، معتقدند: به لحاظ توانایی عقلی و ذهنی، تفاوت ذاتی معناداری میان دو جنس وجود ندارد؛^(۸۶) حداکثر چیزی که در این باب می‌توان گفت: این است که زن و مرد نه در اصل عقل، بلکه در تعقل و به کارگیری عقل با یکدیگر تفاوت دارند. زنان به دلیل تسلط عواطف و احساسات، کمتر مسائل و پیشامدها را با عقل تحلیل کنند.^(۸۷) به هر حال، بر اساس نظریه‌ای که قایل به تفاوت‌های عقلانی میان زن و مرد است، می‌توان یکی از شاخص‌های تقسیم کار عادلانه را تناسب با توانایی ذهنی دو جنس بیان کرد.

تناسب نقش با توانایی عاطفی: دومین شاخص تقسیم کار جنسیتی در اسلام، تطابق نظام کار با توانایی عاطفی مردان و زنان است. با توجه به نیرومندی عاطفه و احساسات زنان است که برخی از نقش‌ها همانند خانه‌داری و تربیت فرزندان، که عواطف و احساسات در آن اهمیت کانونی دارد، به عنوان نقش‌های مرجح برای زنان ذکر شده است. خداوند در آیه ۱۸ سوره «زخرف»، دو صفت برای زنان بیان می‌کند که مفسران آنها را دال بر نیرومندی عواطف و احساسات زنان دانسته‌اند. در این آیه، خداوند از زنان به عنوان موجوداتی یاد می‌کند که اولاً، به زیور و زینت علاقه دارند. ثانیاً، در مخاصمه و نزاع، از توان کمتری برخوردارند.^(۸۸)

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسند: این دو صفت برای زن بدان دلیل ذکر گردیده که زن درست به عکس مرد، در طبیعت خویش، عاطفه‌اش قوی، و در تعقل ضعیف است و از روشن‌ترین نمودهای قوت

مشاوره است که جزو نقش‌های اجتماعی محسوب می‌شود. سایر تکالیف برداشته شده از عهده زنان نه تنها ربطی به تقسیم کار یا وظایف اجتماعی زنان ندارد، بلکه نوعی تخفیف در انجام تکالیف شرعی زنان نسبت به مردان محسوب می‌شود.^(۸۰)

از منظر اسلام، تقسیم کار جنسیتی تا آنجا مقبول است که مبتنی بر تفاوت در استعدادها و علایق ذاتی میان دو جنس استوار باشد. اما در سایر موارد، هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد.^(۸۱) به دلیل آنکه این نظام تقسیم کار مطابق با نظم موزون و حکیمانه عالم خلقت است، هم عادلانه است و هم بهتر تواند نظم و انسجام اجتماعی را استحکام بخشد.^(۸۲)

تناسب نقش با توانایی ذهنی: آیات و روایات متعددی در متون دینی وجود دارد که از ظواهرشان استفاده می‌شود زنان و مردان به لحاظ توان ذهنی و عقلی با یکدیگر تفاوت دارند. بر اساس این مستندات، علما در تصدی برخی نقش‌های مهم و حساس همانند رهبری و قضاوت، که مبتنی بر مهارت و توانمندی‌های عقلی بیشتر است، مرد بودن را شرط دانسته‌اند. یکی از دلایل مهمی که در این زمینه به آن استناد شده آیه شریفه ۳۴ سوره «نساء» است که در آن اصل «قیمومت» و سرپرستی مردان بر زنان مطرح شده است. در این آیه، خداوند می‌فرماید: مردان بر زنان فضیلت دارند و به همین دلیل، بر آنها قیمومت دارند. علما معتقدند: مراد از فضیلت و برتری که در این آیه برای مردان بیان گردیده، فضیلت تشریحی و ارزشی نیست، بلکه مراد فضیلت تکوینی، یعنی همان قدرت تعقل و تدبیر، است که در مردان بیش از زنان است.^(۸۳) بدین‌روی، فقها بر اساس مفاد این آیه شریفه و نیز برخی روایات، در مواردی، همچون قضاوت و رهبری، که به تعقل بیشتری نیاز دارد، تفکیک جنسیتی نقش‌ها را تجویز کرده‌اند.^(۸۴)

را بر سیاه، مگر به پرهیزگاری.^(۹۲) روایات و شواهدی که بر تساوی انسان‌ها در کرامت ذاتی دلالت دارند در متون دینی فراوان است که فقط به چند نمونه از آنها اشاره شد. از مجموع این مستندات، می‌توان به این نتیجه رسید که عدالت اجتماعی در صورتی تحقق پیدامی‌کند که زمینه و فرصت‌های برابر برای خودشکوفایی و ارتقای همگان فراهم باشد. اگر همه انسان‌ها دارای کرامت هستند پس همگان این حق را دارند که از فرصت‌های مساوی برای رشد و ترقی برخوردار باشند.

علاوه بر دلایلی که به ضرورت برابری فرصت‌ها اشاره دارد، به این مطلب نیز می‌توان اشاره کرد که در جامعه اسلامی، دولت و نظام سیاسی موظف است تعدیل ساختارهای ایجادکننده نابرابری را در رأس سیاست‌های خود قرار دهد. اصل «ضمن اجتماعی» و اصل «توازن اجتماعی»، که از جمله وظایف اصلی دولت اسلامی به شمار می‌روند، اصولی هستند که به منظور ایجاد شرایط برابر برای خودشکوفایی همگان تشریح شده‌اند.^(۹۳)

۱. کاهش فاصله طبقاتی: از جمله شاخص‌های اساسی نظام تقسیم کار عادلانه بر اساس برابری فرصت‌ها، میزان فاصله طبقاتی در جامعه است. هر قدر فاصله طبقاتی در جامعه کمتر باشد، نشانه آن است که افراد بیشتری امکان بهره‌مندی از فرصت‌های اجتماعی را دارند. بعکس، وجود اختلافات فاحش طبقاتی در جامعه حاکی از آن است که شرایط خارجی مبارزه یا رقابت برای تحصیل منابع ارزشمند اجتماعی برای همگان فراهم نیست. منطبق جامعه طبقاتی مبتنی بر بهره‌کشی و استثمار نامشروع طبقه مسلط و برخوردار از اقشار محروم و مستضعف جامعه است. از دیدگاه اسلامی، جامعه‌ای که بر اساس استعمار و بهره‌کشی اقلیت از اکثریت استوار باشد، جامعه‌ای ناعادلانه است.

قرآن کریم می‌فرماید: اسباب معیشت و آسایش همگان در زمین قرار داده شده است.^(۹۴) با توجه به

عاطفه زن و ضعف تعقل وی، علاقه شدید وی به زیور و زینت و ضعف او در تقریر برهان بوده که بیانگر قدرت تعقل است.^(۸۹) در احادیث نیز به نیرومندی عواطف در زنان اشاره شده است.^(۹۰) با توجه به نیرومندی عواطف در زنان، می‌توان گفت: از جمله شاخص‌های تقسیم کار عادلانه، تناسب نقش‌ها با تفاوت‌های عاطفی در دو جنس مرد و زن است.

تناسب نقش با توانایی جسمی: دیگر شاخص تقسیم کار جنسیتی در اسلام، تناسب نقش‌ها و وظایف با توانمندی‌های جسمی دو جنس است. در اسلام، بیشتر نقش‌هایی که به توان و نیروی جسمی بیشتری نیاز دارد، انجامشان برای مردان مرجح دانسته شده و وظایف متناسب با ظرافت زنانگی، برای زنان توصیه شده‌اند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «به زن کاری را که از حد توان او فراتر است مسپار؛ زیرا زن گل است، نه خدمت‌کار.»^(۹۱)

ج. فرصت‌های برابر

سومین بعد تقسیم کار عادلانه از دیدگاه اسلامی، تقسیم کار مبتنی بر توزیع برابر فرصت‌هاست. این بعد از تقسیم کار به برابری در شرایط خارجی رقابت برای دسترسی به منابع با ارزش اجتماعی اشاره دارد. از دیدگاه اسلام، نظام تقسیم کار در شرایط عادلانه آن است که همگان از فرصت و امکان مساوی برای پرورش استعدادها و رقابت برای تصدی موقعیت‌های ارزشمند اجتماعی برخوردار باشند.

برابری فرصت‌ها به عنوان شاخص تقسیم کار عادلانه در اسلام، از اندیشه برابری انسان در کرامت ذاتی و حق برابر همگان در استفاده از مواهب طبیعی و امکانات اجتماعی نتیجه می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص برابری انسان‌ها در گوهر و کرامت انسانی می‌فرماید: همه مردم از زمان حضرت آدم علیه السلام تا امروز، همچون دانه‌های شانه برابرند؛ نه عرب را بر عجم برتری است، و نه سرخ

افراد به مزایا و منابع ارزشمند اجتماعی برخوردار است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت: فرصت‌های آموزشی بنیادی‌ترین فرصت‌ها به شمار می‌آید. در جوامع پیچیده، که حرکت پرشتاب به سمت تخصص‌گرایش دارد، تنها آموزش است که می‌تواند زمینه را برای به دست آوردن شغل و درآمد مناسب مهیا سازد. به همین دلیل، یکی از شاخص‌های نظام تقسیم کار عادلانه در زمینه فرصت‌ها این است که همگان بدون تبعیض، از امکان آموزش و پرورش استعدادها و علایق خود برخوردار باشند.

امام علی علیه السلام از «علم» به عنوان مهم‌ترین فرصت زندگی یاد می‌کنند و می‌فرمایند: هر کس از نعمت آموزش محروم گردد، نمی‌تواند در زندگی مراحل رشد و ترقی را طی نماید. کودکان اگر در خردی تحصیل علم نکنند در بزرگی تقدّم و پیشرفت اجتماعی نخواهند داشت. (۹۷) همچنین ایشان می‌فرمایند: در خردسالی علم بیاموزید تا در بزرگسالی به برتری و سیادت نایل آید. (۹۸) از این دو فرمایش امام علیه السلام، به روشنی می‌توان این مطلب را دریافت که آموزش نقشی بنیادین در پیشرفت و خودشکوفایی افراد دارد و به تعبیر دیگر، فرصت بی‌بدیلی است که هیچ چیز نمی‌تواند محرومیت از آن را جبران کند.

میزان برابری در فرصت‌های شغلی: دومین شاخص مهم تقسیم کار مبتنی بر برابری فرصت‌ها، برابری افراد در دست‌رسی به شغل است. شغل از این نظر، اهمیت اساسی دارد که منبع درآمد است و درآمد در ایجاد دیگر فرصت‌های زندگی نقش بنیادی دارد. به تعبیر برخی از جامعه‌شناسان، بیشتر فرصت‌های زندگی خریدنی است. به همین دلیل، اشتغال فرصتی است که زمینه را برای دست‌رسی به سایر فرصت‌های زندگی مهیا می‌کند. (۹۹) بنابراین، یکی از شاخص‌های نظام تقسیم کار عادلانه، دست‌رسی برابر به فرصت‌های شغلی مشابه برای افرادی

مضمون این آیه شریفه، اگر در جامعه عده‌ای در اوج رفاه و آسایش به سر می‌برند و عده‌دیگر برای نان شب خود محتاجند، نشانه آن است که بهره‌برداری از فرصت‌ها و منابع طبیعی و اجتماعی ناعادلانه است.

امام سجّاد علیه السلام در روایتی منطق جامعه طبقاتی و مبتنی بر روابط ظالمانه را با بیان زیبا و نمادین تشریح نموده، می‌فرماید: در چنین جامعه‌ای فقط افراد و طبقه خاص می‌توانند شکم‌هایشان را به ضرر دیگران پرکنند و طبقات محروم و ستمکش چاره‌ای جز تسلیم شدن در برابر مطامع و فزون‌خواهی‌های این طبقه ندارند. در این حدیث، افراد جامعه نکاتری به دو طبقه حاکم و محکوم تقسیم شده‌اند. گروه نخست دارای پنج شاخه است که امام علیه السلام شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک را نمادهای این طبقه می‌داند. گروه دوم بیش از یک شاخه ندارد و آن به تعبیر نمادین امام علیه السلام، گوسفندان بی‌دفاعی هستند که چاره‌ای جز قربانی شدن در برابر زیاده‌خواهی‌های طبقه مسلط و گرگ‌صفت ندارند. بر اساس مفهوم این حدیث، نماد و مظهر اصلی اجتماع طبقاتی گرگ و گوسفند است که در آن اکثریت جامعه مورد بهره‌کشی‌های ظالمانه معدودی از افراد قرار دارند. (۹۵)

امام صادق علیه السلام نیز در کلامی بی‌عدالتی‌های اجتماعی را تا حدّ زیادی نشأت گرفته از بهره‌کشی‌های ظالمانه توانگران می‌داند. (۹۶) از مفهوم این فرمایش امام سجّاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام، این مطلب به خوبی استفاده می‌شود که در جامعه طبقاتی، فرصت‌های برابر برای همه وجود ندارد؛ زیرا توانمندان یا طبقه مسلط از این توانایی برخوردارند که ساختار نابرابری را همواره به نفع خود دست‌کاری و حفظ کنند.

میزان برابری در فرصت‌های آموزشی: آموزش، به ویژه در جوامع معاصر، که نقش‌ها هر روز تخصصی‌تر می‌شود، از اهمیت اساسی و انکارناپذیری در دست‌رسی

نتیجه‌گیری

از منظر اسلام، نظام تقسیم کار در صورتی که دارای سه ویژگی کلی شایسته‌سالاری، هماهنگی با تفاوت‌های طبیعی، و برابری در فرصت‌ها یا شرایط رقابت باشد، عادلانه به شمار می‌آید. مهم‌تر اینکه از منظر اسلامی، نظام تقسیم کار فقط با داشتن ویژگی‌های یاد شده است که می‌تواند شالوده‌ای برای نظم با ثبات در جامعه فراهم سازد. نتایج اساسی این پژوهش را می‌توان در چند گزاره اصلی خلاصه کرد:

۱. تقسیم کار بنیاد اساسی نظم اجتماعی در جامعه تمایز یافته به شمار می‌رود.
۲. تقسیم کار از جمله علل مهم ایجاد نابرابری در جامعه نیز محسوب می‌شود.
۳. شکل‌گیری نظام نابرابر خشن موجب بی‌نظمی و آشوب‌های اجتماعی می‌گردد. در نتیجه:
۴. تقسیم کار در شرایطی می‌تواند به نظم پایدار منجر شود که مبتنی بر اصول عدالت باشد.
۵. اصول اساسی عدالت اجتماعی از منظر اسلام عبارت‌اند از: «تناسب» با تفاوت‌های طبیعی، «شایسته‌سالاری» و «برابری در فرصت‌ها».
۶. بنابراین، تقسیم کار عادلانه عبارت است از: نظام توزیع نقش‌ها و مزایای اجتماعی که اولاً، بیانگر تفاوت‌های طبیعی افراد باشد. ثانیاً، بر اصول شایسته‌سالاری استوار باشند. ثالثاً، برابری فرصت‌ها در آن رعایت شده باشد.
۷. از دیدگاه اسلامی، نظام تقسیم کار فقط با ویژگی‌های یادشده به نظم و انسجام اجتماعی کمک می‌کند.

است، که دارای توانایی‌های مشابه‌اند، به عبارت دیگر، اگر افرادی که از توانایی‌های همسان برخوردارند، بدون توجه به خاستگاه طبقاتی‌شان، فرصت‌های مساوی برای تصدی نقش‌های شغلی داشته باشند، این نظام تقسیم کار مطابق با اصول عدالت است.

در متون دینی، کار و اشتغال از جمله فرصت‌های اساسی زندگی به شمار آمده است. به همین دلیل، روایات متعددی در منابع اسلامی در تشویق کار و تلاش وارد شده است. در برخی از روایات، بیکاری، حتی در شرایطی که انسان نیاز به کار ندارد، موجب نابودی فرد دانسته شده است.

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام با ثروتمند شدن، کار خود را رها کرد و به امام علیه السلام گفت: آن قدر به دست آورده‌ام که بتوانم باقی عمر خود را با آن سپری نمایم. اما امام علیه السلام ایشان را از این کار بازداشتند و فرمودند: رها کردن کسب و کار موجب نابودی عقل و خرد و هویت انسانی می‌شود.^(۱۰۰) همچنین ایشان در جایی دیگر، کسی به که کار خود را رها کرده بود، سه بار فرمودند: «این کار شیطان است.»^(۱۰۱)

روایاتی که در باب اهمیت کار و تشویق مردم به کار وارد گردیده، فراوان است. آنچه از این دسته روایات می‌توان درباره محل بحث استفاده کرد، این مطلب مهم است که کار نقش بنیادی در حفظ هویت و شخصیت افراد و فراهم ساختن یک زندگی همراه با عزت و آبرو برای آن‌ها دارد. همان‌گونه که در سخنان امام صادق علیه السلام آمده است، حتی در شرایطی که انسان نیازی به کار ندارد، بیکاری آثار و پیامدهای مخربی بر روح و روان آدمیان بر جای می‌گذارد. با توجه به اهمیت بنیادی کار و شغل در حیات انسان‌ها می‌توان گفت: جامعه‌ای را می‌توان عادلانه توصیف کرد که در آن افراد بدون تبعیض به شغل‌های متناسب با توانایی‌های خود دست‌رسی داشته باشند.

پی نوشتها

- ۱- جونل شارون، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۱۰۴.
- ۲- محمدتقی مصباح، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۲۶۵.
- ۳- نهج البلاغه، ص ۵۵۹.
- ۴- محمدرضا حکیمی و دیگران، الحیاة، ج ۶، ص ۵۴۳.
- ۵- امیل دورکیم، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، چ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- ۶- نیکلاس آبرکرامبی، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، چ دوم، تهران، نی، ۱۳۸۹.
- ۷- امیل دورکیم، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، ص ۲۴۴.
- ۸- همان، ص ۴۲.
- ۹- ریمون آرون، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، ص ۲۶۱.
- ۱۰- همان، ص ۲۶۲.
- ۱۱- نهج البلاغه، ص ۴۰۵.
- ۱۲- همان، ص ۴۳۱.
- ۱۳- نحل: ۹.
- ۱۴- محمدرضا حکیمی و دیگران، همان، ج ۶، ص ۵۴۳.
- ۱۵- همان، ص ۶۰۴.
- ۱۶- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۶۱.
- ۱۷- تاج‌الدین شعیری، جامع‌الخبار، ص ۱۱۹.
- ۱۸- محمدرضا حکیمی و دیگران، همان، ج ۶، ص ۵۰۰.
- ۱۹- همان، ج ۵، ص ۲۹۷.
- ۲۰- همان، ج ۶، ص ۴۹۷.
- ۲۱- همان، ص ۴۹۸-۴۹۷.
- ۲۲- همان، ص ۶۰۹.
- ۲۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۰.
- ۲۴- سیدحمید مولانا، «امام علی علیه السلام و ابعاد عدالت اجتماعی»، کتاب نقد، سال پنجم، ش ۱۸، ص ۲۱۴.
- ۲۵- افلاطون، جمهور، ص ۲۵۴.
- ۲۶- همان، ص ۲۵۷.
- ۲۷- همان، ص ۲۴۱.
- ۲۸- همان، ص ۲۳۶.
- ۲۹- مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۴۶.
- ۳۰- کارل پوپر، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۲۵۵-۲۷۴.
- ۳۱- زخرف: ۳۲.
- ۳۲- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۹۰، ص ۴۷.
- ۳۳- ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، ص ۱۵۷.
- ۳۴- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۵۷۰.
- ۳۵- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۳۵۰.
- ۳۶- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۲۲۵.
- ۳۷- مایکل ایچ لنساف، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، ص ۲۱۷.
- ۳۸- سید محمدباقر صدر، اقتصادنا، ص ۶۶۱.
- ۳۹- حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، ج ۳، ص ۳۰۹.
- ۴۰- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۱، ص ۱۲۱.
- ۴۱- بقره: ۲۴۷.
- ۴۲- یوسف: ۵۵.
- ۴۳- محمدبن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴؛ عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، ج ۲، ص ۳۴۱.
- ۴۴- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳.
- ۴۵- فضل‌بن حسن طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۴۵۷.
- ۴۶- قصص: ۲۶.
- ۴۷- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۵، ص ۲۳۵.
- ۴۸- محمدتقی فلسفی، الحدیث؛ روایات تربیتی، ج ۱، ص ۳۱۷.
- ۴۹- نهج البلاغه، ص ۴۳۶.
- ۵۰- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۹۸.
- ۵۱- نهج البلاغه، ص ۲۴۷.
- ۵۲- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۷۶.
- ۵۳- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۰۷.
- ۵۴- محمدرضا حکیمی و دیگران، همان، ج ۱، ص ۵۴۵.
- ۵۵- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۸، ص ۳۴۲.
- ۵۶- عبدالواحدین محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۲، ص ۲۳۴.
- ۵۷- همان، ج ۱، ص ۳۵۵.
- ۵۹- سجده: ۱۸؛ قلم: ۳۶-۳۵.
- ۶۰- حسینعلی منتظری، همان، ج ۳، ص ۱۹۷.
- ۶۱- نساء: ۱۴۱.
- ۶۲- محمدتقی فلسفی، الحدیث؛ روایات تربیتی، ج ۲، ص ۳۴۸.
- ۶۳- احمدبن علی طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۱۷؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۶۵، ص ۲۹۲.
- ۶۴- نهج البلاغه، ص ۴۳۲.
- ۶۵- همان، ص ۴۳۵.
- ۶۶- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۰۷.
- ۶۷- یوسف: ۵۵.
- ۶۸- قصص: ۲۶.
- ۶۹- نهج البلاغه، ص ۴۳۸.
- ۷۰- ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۲۰، ص ۲۷۶.
- ۷۱- نهج البلاغه، ص ۴۳۷.
- ۷۲- همان، ص ۴۳۰.
- ۷۳- محمدتقی مصباح، همان، ص ۲۵۶.

- ۷۴- همان، ص ۲۵۸.
- ۷۵- زخرف: ۳۲.
- ۷۶- محمدتقی فلسفی، *الحديث؛ روایات تربیتی*، ج ۳، ص ۱۹۰.
- ۷۷- همان، ج ۱، ص ۲۱۲.
- ۷۸- ابن شعبه حرّانی، *تحف العقول*، ص ۱۱۱.
- ۷۹- *نهج الفصاحه*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۴۳۴.
- ۸۰- محمدبن علی صدوق، *الخصال*، ج ۲، ص ۵۸۸-۵۸۵.
- ۸۱- مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۲، ص ۲۵۰.
- ۸۲- همان، ج ۱۹، ص ۱۳۹.
- ۸۳- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۴، ص ۵۴۳-۵۴۹.
- ۸۴- عبدالله جوادی آملی، *زن در آینه جلال و جمال*، ص ۲۹۹.
- ۸۶- حسین بستان، *اسلام و تفاوت های جنسیتی*، ص ۱۳۰.
- ۸۷- محمدرضا زیبایی نژاد و محمدتقی سبحانی، *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*، ص ۷۶.
- ۸۸- زخرف: ۱۸.
- ۸۹- سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱۸، ص ۱۳۴.
- ۹۰- محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۳، ص ۳۴۰؛ ج ۷۴، ص ۴۱۲.
- ۹۱- همان، ص ۴۷۰.
- ۹۲- محمدرضا حکیمی و دیگران، همان، ج ۵، ص ۱۷۸.
- ۹۳- سید محمدباقر صدر، *اقتصادنا*، ص ۶۶۱-۶۸۵.
- ۹۴- اعراف: ۱۰.
- ۹۵- محمدرضا حکیمی و دیگران، همان، ج ۵، ص ۳۴۲.
- ۹۶- همان، ج ۴، ص ۵۳۲.
- ۹۷- محمدتقی فلسفی، همان، ج ۲، ص ۱۴.
- ۹۸- همان، ج ۳، ص ۹۱.
- ۹۹- ملوین تاملین، *جامعه شناسی قشربندی و نابرابری اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیکگهر، ص ۹۴.
- ۱۰۰- محمدبن علی صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۱۱۹.
- ۱۰۱- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۷۵.
- منابع**
- *نهج الفصاحه*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، دانش، ۱۳۸۲.
- *نهج البلاغه*، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- آرون، ریمون، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، چ ششم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، بی تا.
- ابن شعبه حرّانی، حسن، *تحف العقول*، ترجمه بهزاد جعفری، تهران، اسلامی، ۱۳۸۰.
- افلاطون، *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، چ دهم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- بستان، حسین، *اسلام و تفاوت های جنسیتی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
- پوپر، کارل، *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه عزت الله فولادوند،
- چ سوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۰.
- تاملین، ملوین، *جامعه شناسی قشربندی و نابرابری اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیکگهر، چ چهارم، تهران، توتیا، ۱۳۸۵.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
- جوادی آملی، عبدالله، *زن در آینه جلال و جمال*، چ نهم، قم، اسراء، ۱۳۸۳.
- حکیمی، محمدرضا و دیگران، *الحیة*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- دورکیم، امیل، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، چ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- راغب اصفهانی، *مفردات*، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- زیبایی نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبحانی، *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام*، چ نهم، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۸.
- شارون، جونل، *ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ چهارم، تهران، نی، ۱۳۸۴.
- شعیری، تاج الدین، *جامع الاخبار*، قم، رضی، ۱۴۰۵ق.
- صدر، سید محمدباقر، *اقتصادنا*، قم، بی تا، ۱۴۱۷ق.
- صدوق، محمدبن علی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- من لا یحضره الفقیه، چ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- طبرسی، احمدبن علی، *احتجاج*، ترجمه بهزاد جعفری، تهران، اسلامی، ۱۳۸۱.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مکارم الاخلاق*، چ چهارم، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰.
- فلسفی، محمدتقی، *الحديث؛ روایات تربیتی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، اسلامی، ۱۳۶۲.
- لنساف، مایکل ایچ، *فیلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، ماهی، ۱۳۸۵.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، تهران، اسلامی، بی تا.
- محدث نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- مصباح، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی، *عدل الهی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
- منتهی، حسینعلی، *مبانی فقه حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی، چ دوم، قم، تفکر، ۱۴۰۹ق.
- مولانا، سیدحمید، «امام علی علیه السلام و ابعاد عدالت اجتماعی»، *کتاب نقد*، سال پنجم، ش ۱۸.